فهرست

[مقدمه 2](#_Toc64214204)

[راههای تحصیل مذاق شرع 2](#_Toc64214205)

[راه اول؛ احکام ایجابیه و اثباتی شارع 2](#_Toc64214206)

[مذاق شارع از طریق استقراء 3](#_Toc64214207)

[راه دوم؛ حالت سلبیه شارع 4](#_Toc64214208)

[جمع بندی 7](#_Toc64214209)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

در باب مذاق شرع مقدمات و مباحثی طرح شد که ملاحظه کردید گرچه همچنان مباحث تکمیلی وجود دارد اما برمی‌گردیم به آنچه در کتاب هست و آن‌ها را مرور می‌کنیم و مجدداً در پایان یک بازگشتی به نکات قبل خواهیم داشت و هم نکاتی را افزون بر آن‌ها ذکر خواهیم کرد.

# راه­های تحصیل مذاق شرع

در کتاب در صفحه 232 المطلب الثانی عنوان بحث این آمده است: «طُرُق التحصیل المذاق الشرع» راه‌های استکشاف مذاق شرع چیست؟

بعد از اینکه گفتیم مذاق شرع یعنی چه و اهمیت آن را بیان کردیم قاعدتاً مناسب است به این پرداخته شود که این مذاق شرع را از کجا می‌توانیم اسطیاد و استکشاف بکنیم؛

در اینجا چند راه بیان شده است

## راه اول؛ احکام ایجابیه و اثباتی شارع

راه اول: الاحاطه بمواقف الشارع الایجابیه. راه اول این است که ما احکام ایجابیه شارع و احکام اثباتی شارع را در مواضع و موارد مختلف کنار هم بچینیم و ملاحظه کنیم در نگاه جمعی به تعدادی از احکامی که به نحوی یک رگه مشترک بین آن‌ها هست ممکن است ما به یک مذاق شرع برسیم. تعبیری که اینجا آمده است إنّ اهم الطرق و اکثرها اطمئناناً لتحصیل مذاق الشرع أن یحیط المستنبط باحکام الشریعه و مبانیها و یمارسها ممارسة تامه مع الاستقامة الفهم و در پاورقی از صاحب جواهر این را نقل کرده است که صاحب جواهر؛ أد صاحب الجواهر معرفة مذاق الشرع نعمة مرزوقه من عند رازقها می‌گوید یک نعمت الهی است که شمّ شناخت شرع را پیدا بکند و ذوق و مزه و درک آن روح و فضای حاکم بر شرع را بفهمد.

بنابراین راه اول این است که مجموعه احکام را که کنار هم می‌چیند او را به چیزی می‌رساند که مذاق شرع است و به آن اطمینان پیدا می‌کند وقتی که مثالی که اینجا زده‌اند کسی اگر به اخبار و روایاتی که در احکام اموات آمده است مراجعه بکند به این می‌رسد که کسی که شارع دفن و کفن و تغسیل او را لازم بداند نماز بر او را مهم و واجب می‌شمارد. در هیچ لفظ و خبری نیامده است که انما یجب صلاة علی المیت اذا کان واجبا غسله و کفنه و دفنه چنین چیزی جایی نیامده است ولی مجموعاً این اخبار و روایات و احکام وارده در اموات را ببیند می‌فهمد که این وجوب نماز میت تابعی از احترام میت است از حیث وجوب کفن و دفن و امثال اینها.

هیچ جا ما قاعده‌ای به شکلی که گفته شد در روایات نمی‌بینیم ولی احکام مختلف ایجابی را کنار هم بگذاریم به اینجا می‌رسیم.

## مذاق شارع از طریق استقراء

این حالا یک مطلب است منتها در اینجا یک ملاحظه تکمیلی در اینجا هست که در خصوص این اولی باید گفته شود.

یکی اینکه گاهی همین‌طور است که از مواقف ایجابی شارع و احکام ایجابی شارع می‌شود به یک قاعده کلی منتقل شد و شبیه باب قرعه این‌جور است ده بیست و سی از موردها را در روایات می‌بینیم که کار به ابهام و اشکال رسید امام می‌فرماید قرعه می‌زنیم. این ذهن آماده می‌شود که بگوییم مذاق شرع القرعة لکل امرٍ مشکل است. یک قاعده فقهیه با این مذاق شرع به دست می‌آید و نوعی در اینجا در حقیقت استقراء هم هست. نمونه‌ها را که کنار هم می‌چیند ذهن را آماده می‌کند که منتقل به یک قاعده کلیه بشود درحالی‌که استقراء همین‌جور که نیست حجیت ندارد در احکام، استقراء ناقص هیچ حجیت ندارد ولی گاهی هست که یا کثرت موارد یا وجود موارد دیگری همراه با آن‌ها، ذهن را آماده می‌کند که مطمئن شود پس این موارد پراکنده یک قانون کلی را شارع قبول دارد و به آن اطمینان دارد.

بنابراین نکته اول این است که در جمع‌کردن موارد مختلف از احکام و مواقف شرعیه، گاهی از همان طریق استقراء جلو می‌رویم ولی گاهی به دلیل شواهد و علائم ویژه‌ای که پیدا می‌شود آدم می‌تواند از این موارد منتقل بشود به یک قانون کلی منتقل بشود که اینجا به آن می‌گویند مذاق شرع. این یک نوع است که این را بعداً به تناسب دیگر هم می‌شود صحبت کرد که از طریق استقراء ما جلو می‌رویم.

استقراء موارد و روح کلی می‌شود قانون اما آنچه اینجا مطرح می‌شود یک چیزی فراتر از استقراء مورد برای انتقال یک قانون است. در واقع آنچه اینجا هست این‌جور نیست که فقط مواقف ایجابیه باشد یک سلبیاتی هم اینجا وجود دارد که به مذاق می‌رسد و این‌جور نتیجه‌ای را می‌دهد برای اینکه از این طرف می‌بیند که موارد مختلفی است که می‌گوید نماز بر میت اقامه بشود همان‌جا هم موردی است که می‌دانیم باید دفن هم بشود و کفن هم لازم است یک تلازمی بین این دو دیده می‌شود یک جاهایی هم نیست اینجا مواقف سلبیه هم در این مثال کمک کرده است در کافر مثلاً می‌گوید نماز واجب نیست این یک کمی با آن صرف استقراء موارد ایجابی مثل باب قرعه برای رسیدن به قاعده کلی متفاوت است یک مقداری در این نوع مثالی که اینجا آمده است وجود آن احکام سلبی در کنار ایجابی هم کمک کرده است اینکه در کافر لازم نیست نماز بخواند همان‌جا که می‌دانیم کفن و دفن هم ضرورتی ندارد.

این کمک می‌دهد که آدم برسد به قانون کلی را معتقد بشود آنجا که احترام به دفن و کفن لازم است نماز واجب است و آنجا که احترامات واجب نیست آن وقت نماز هم واجب نیست از این جهت است که این عنوان‌ که اینجا آمده است: الاحاطه بمواقف الشارع الایجابیه به نظرم لااقل در این مثال این نیست یک چیزی فراتر از مواقف ایجابیه هم هست یعنی یک نوع سلبی هم در کار بوده که کمک می‌کند به این قاعده برسد.

بنابراین باید گفت که برای تحصیل مذاق شرع گاهی فقط مواقف ایجابیه ما را به مذاقی می‌رساند و از طریق آن یک قاعده‌ای را استنباط می‌کنیم و گاهی هم مواقف ایجابیه در کنار یک سلبیات به این امر کمک می‌کند و صرف آن مواقف ایجابیه ما را به آن اطمینان قاعده عامه نمی‌رساند این یک نکته.

نکته دیگر اینکه گاهی موارد استقرائی کاملاً مصداق این قانون است می‌گوید اینجا قرعه بزن، آنجا قرعه بزن و... وجه مشترک اینها این است که مشکل هستند و لذا می‌شود القرعة لکل امر مشکل اما گاهی هست مواردی که ما را به یک قاعده می‌رساند این‌طور نیست که مصادیق آن قاعده باشد چون قاعده این است که نماز واجب است بر کسی که احترام به دفن و کفن او واجب است و واجب نیست بر کسی که احترام کفن و دفن ندارد و این یک حصری در اینجا در کار آمده است که یک مقدار فراتر از حالت استقراء است. استقراء می‌گوید القرعة لکل امرٍ مشتبه یا مشکل این یک حد از انتقال از صغریات یا از موارد به کبرا است ولی یک حد بالاتر آن حصر است بالاخره این دو قسم است

گاهی از موارد آدم به یک قاعده ایجابی می‌رسد و گاهی از دیدن موارد به یک حصر می‌رسد یعنی به دو قانون می‌رسد این هم تفاوتی است در این موارد وجود دارد.

این دو نکته را مکمل این می‌گوییم

یکی اینکه این در حقیقت نکته اول این بود که گاهی با صرف احکام ایجابیه به یک قاعده می‌رسیم و گاهی احکام ایجابی و سلبی را کنار هم می‌چینیم و به یک قاعده می‌رسیم.

نکته دوم که با این نکته اول ارتباط دارد این است که گاهی ما به قاعده محض ایجابی می‌رسیم و گاهی به قاعده اثباتی و سلبی می‌رسیم و حصر در آن هست.

شاید این دو نوع ارتباطی با همان دو نوع اول داشته باشد.

این دو نکته مکمل اینجا بود.

## راه دوم؛ حالت سلبیه شارع

طریق دوم که اینجا ذکر کرده‌اند: الاحاطه بالمواقف السلبیه للشارع. گاهی ما حالت سلبیه شارع را پایه قرار می‌دهیم برای اینکه به یک قاعده برسیم.

روحش همان بحث اول است منتها اینجا روی سلبیات است و مثالی که اینجا زده شده است دو مثال است.

یکی اینکه اگر کسی در صیغه ایجاب و قبول نکاح مثلاً کلمه «قد» را بر قَبِلتُ اضافه بکند بگوید «أنکَحتُ موکلتی کذا و کذا» او بگوید «قد قَبِلتُ» در روایات صیغه که معمولاً بیان شده است همان «قبلت» است حال اگر کسی یک «قد» را اضافه کرد «قد قبلت» در روایات می‌گوید صیغه «قبلت» است آیا این مضر است یا مضر نیست گفته شده است مذاق شارع این نیست که در این نوع امری تضییق ایجاد بکند، خراب نمی‌کند از نظر ادبی غلط نیست، اگر غلط بود یک حرفی، شارع هم فرموده است قبلت ولی مذاق شارع را می‌دانیم که در این امور بر سختگیری نیست. این از مواقف سلبیه شارع این امر را استفاده کرده است می‌فرماید ما وقتی در موارد مختلفی می‌بینیم که شارع سخت نگرفته است معلوم می‌شود اینجا هم سختگیری وجود ندارد.

مثال دیگری هم که اینجا وجود دارد این است که اگر کسی پدر خودش را که رق بود خرید می‌گوید تا وقتی که بخرد آزاد می‌شود به مجرد خرید آناً ما ملک او می‌شود و آزاد می‌شود حالا این خرید شامل یکی از موجبات خیار باشد می‌تواند اعمال خیار بکند آن طرف یا خود او و برگردد پدرش به شخص و از حریت بیرون بیاید. می‌گوید نه مذاق شرع این است که مُعتَق دو دفعه عبد و رق نمی‌شود و حال اینکه چنین قاعده‌ای در هیچ جا نداریم ولی وقتی مجموعه موارد رقیت را ببینیم و عبید و اماء را ملاحظه بکنیم می‌بینیم که بناء شارع بر این است که تسهیل بکند افراد آزاد بشوند. به چندین راه شارع آزاد شدن افراد از رقیت دنبال می‌کند و لذا مسیر، مسیری است که نهایت آن به پایان رقیت می‌رسد.

و لذا اصلاً مذاق شریعت با این سازگار نیست که بگوییم اینجا خیار هست علی‌رغم اینکه مطلقاً دارد که می‌گوید اگر کسی مغبون شد خیار دارد اگر معیوب بود خیار دارد، همه آن خیارات، اما اینجا مذاق شریعت همه آن‌ها را گویی مقید می‌کند و می‌گوید هیچ کدام از خیارات اینجا اعمال نمی‌شود.

می‌بینید مذاق یک جاهایی خیلی اثر دارد یک جاهایی آدم شک دارد ولی یک جاهایی آدم تقریباً تردید ندارد که با این اهتمام شارع به آزاد شدن عبید و اماء، این که ما بگوییم به اطلاق یک خیاری با یک وجه دیگری این قبیل، تمسک بکنیم بگوییم اینکه آزاد شد دو دفعه رق می‌شود این را اصلاً ذهن شرعی نمی‌پذیرد.

این مذاق شرع می‌شود. در واقع این گویا یک قاعده است بعد از اینکه کسی یا عبدی آزاد شد هیچ وجه و حیله و حکمی نمی‌تواند او را به رقیت برگرداند این یک قاعده است و این قاعده را ما از مذاق شرع به دست آوردیم.

حالا این نکته را ملاحظه بکنید آن نکته‌ این است که خیلی آن حالت استقراء آن‌جوری نیست که بگوییم «الحُرّ لا یتبدل رقاً» این یک قاعده شد «الحُرّ لا یتبدل رقاً مطلقاً» این قانون با یک مذاقی است که با استقراء خیلی به دست نیامده است استقراء مصادیق ذاتی این. بگوییم اینجا می‌خواسته آزاد بشود عبد سؤال کرد امام فرمود نمی‌شود. آنجا هم سؤال کرد می‌شود حر عبد بشود امام فرمود نه. اگر این‌جوری بود می‌گفتیم با استقراء به این قانون کلی رسیدیم. ولی مذاق شرع همیشه با استقراء نیست، استقراء به این که از مصادیق یک قاعده به یک قاعده برسیم از احکام متفاوتی که وجود دارد آدم مذاق شرع را به دست می‌آورد.

از این که تو خطا کردی این بنده را آزاد کن، آن خطا را کردی کفاره‌اش این است. آنجا روزه را باطل کردی کفاره‌اش عتق است این‌جور مسائل را که کنار هم می‌چیند می‌رسد به این که شارع قرارش این است که هر چه می‌تواند تسهیل بکند افراد از رقیت بیرون بروند و آزاد بشوند و این او را کمک می‌کند که بگوید کسی که رقی که صار حراً أن یعود رقیه. این مذاق شرع نیست اینجا فقط استقراء به معنای عبور از مصادیق این قاعده به یک قاعده کلیه نیست یک مجموعه احکام او را به آن بحث می‌رساند

این نکته خیلی مهم است که گاهی حالت استقراء دارد آنجا هم می‌توانیم بگوییم یک جوری مذاق شرع است ولی به یک شکلی هم می‌شود گفت قاعده استقراء است منتها اینجا اطمینان پیدا کرد و گاهی هم هست که حالت استقراء و مصداق و رسیدن از جزئی به کلی نیست بلکه احکام مرتبطه­ای را می‌بیند و او را می‌رساند به قانونی که حالت استقراء به معنای دقیق منطقی نیست اینجا مذاق خود را بیشتر نشان می‌دهد تا آن اولی. اینها را باید مهم‌تر دانست.

این هم یک نکته که بنابر این مذاق را می‌شود بر استقراء هم منطبق کرد ولی مهم آن نوع دوم است که حالت استقراء منطقی نیست بلکه مجموعه احکام مرتبطه که کنار هم می‌چیند او را به یک قاعده جدیدی می‌رساند که فراتر از استقراء است.

سؤال: استقراء به تنهایی –استقراء تام که نیست – آن می‌تواند کشف مذاق کند.

جواب: دقیقاً این را می‌خواهیم بگوییم که مذاق که می‌گوییم یک نوع آن استقراء است که کمک می‌خواهد و الا استقراء از لحاظ منطقی استقراء ناقص انسان را نمی‌تواند به کبرا برساند. در منطق بحث مفصلی است ولی به لحاظ فقهی یک چاشنی می‌خواهد، چاشنی‌اش این مذاق است این یک نوع است و یک نوع هم این است که مذاق فراتر از آن حالت استقرائی حرکت می‌کند آن شکل نیست که بگوییم ده مورد این فرد می‌خواسته به حالت رقیت برگردد و امام فرمود نه بعد می‌گوییم قانون کلی این است. اصلاً ده مورد نداریم اصلاً هیچ مورد سؤال نشده است ولی می‌گوییم روح آن احکامی که همه را به سمت آزادی می‌برد یک موردی که بگوید از حریت به رقیت برگرد سازگار نیست.

سؤال: مورد اخیری که فرمودید ممکن است گاهی وقت‌ها خلط بشود در مواردی که امتنان هست موارد امتنانی که ابی از تخصیص است این مورد هم ممکن است بگوییم حکم امتنانی شارع فقط برای آن نسبت پدری و فرزندی و مادری و فرزندی وجود دارد آن امتنان با مذاق رخ می‌دهد به محض این که رقیت رخ داده است در حقیقت یک نوع حکم ابی از تخصیص است در مورد عتاق. اینکه بگوییم این وقتی آزاد شد این یک حکم امتنانی است وقتی به محض اینکه به ملک فرزند در آمد آزاد می‌شود به جای اینکه بگوییم مذاق هست، نیست قبل از اینکه مذاق باشد با شم فقاهتی‌مان آن إبای از تخصیص را می‌فهمیم.

استاد: إبای از تخصیص یعنی چه؟

سؤال: وقتی که آزاد شد احکام خیار در مورد او اعمال نمی‌کند چون منافی با آن حکم امتنانی پدر و فرزند است.

جواب: این ربطی به پدر و فرزندی ندارد اگر خیار اعمال شد دیگر او برنمی‌گردد که عبد پدر بشود عبد مالک قبل می‌شود. این امتنان دیگر امتنان خاص اینجا نیست این امتنان کلی است که شارع می‌خواهد همه را آزاد بکند این درست است همان امتنان کلی است که آدم مطمئن است که شارع اینجا یک امتنان خیلی محکمی دارد و به هیچ نحو نمی‌خواهد از آن پایین بیاید. آن معنا درست است ولی امتنان پدر و فرزندی نیست همان امتنان کلی است که می‌گوییم. کل احکامی که در کفارات و امثال اینها گذاشته یا ثواب‌هایی که ذکر کرده است برای آزاد کردن بنده، کل آن‌ها را که آدم کنار هم می‌گذارد می‌فهمد که یک امتنان بسیار قوی اینجا وجود دارد که راضی نیست که از این برگردد یک قاعده‌ای بیاید و این را به رقیت برگرداند امتنان کلی است.

سؤال: این سیاق که فرمودید گفتید قاعده می‌سازد یعنی یک قاعده کلی ایجاد می‌کند

جواب: بله قاعده می‌شود که لا یعود حرُّ الی رقیته.

یعنی این قاعده بر خیار و خیلی از احکام دیگر حاکم می‌شود یا تخصیص می‌زند. دقیقاً یک قاعده فقهی است و همه آن‌ها را محدود می‌کند این از آن مثال‌های خیلی قشنگ مذاق شریعت است که آدم می‌تواند به آن یک اطمینان خوبی پیدا بکند

# جمع‌بندی

از اینجا معلوم شد که این دو قسم که از هم جدا شد مواقف ایجابی و مواقف سلبی. این‌قدر اهمیت ندارد اگر بخواهیم بگوییم باید سه قسم بکنیم بگوییم مواقف ایجابی، مواقف سلبی و ترکیبی از مواقف ایجابی و سلبی در آنجاهایی که می‌خواهیم قاعده‌ای بر اساس مذاق شرع برسیم داریم.

این نکته‌ای است که باید اینجا توجه می‌شد.

یک نکته‌ای هم این است که تفکیک بین آن استقراء مذاقی می‌شود و با چاشنی مذاق به قاعده کلی می‌رسد و آنجایی که فراتر از استقراء است این هم مطلب دوم.

مطلب سوم آن قاعده‌ای که به آن می‌رسیم گاهی قاعده بسیطی است حالا ایجابی یا سلبی و گاهی هم به قاعده‌ای می‌رسیم که حصری است یعنی اثبات و سلب در آن هست مثلاً آن‌که یجب احترامه بالدفن یجب الصلاة علیه و آن‌که لا یجب احترامه بالدفن لا یجب الصلاة علیه.

این سه نکته کلیدی است که در جمع‌بندی این دو طریق باید مورد توجه قرار بگیرد.

صلی الله علی محمد و آل محمد.